

معرفت جغرافیایی بخشی از وجود من است ..

معرفت جغرافیایی

پای صحبت دبیران جغرافیا استان یزد
دکتر مهدی چوپینه

چوپینه: امروز دوشنبه ۱۸ مهرماه سال ۱۳۹۰ است و ما به یزد آمده‌ایم تا با برخی از همکاران گروه جغرافیا گپ و گفتی در مورد آموزش جغرافیا و مجله رشد آموزش جغرافیا داشته باشیم و از نظرات همکاران این استان استفاده کنیم. امیدوارم مطالب بتواند راه‌گشا باشد؛ هم برای ما و هم برای سایر همکاران در سایر استان‌ها. لطفاً به ترتیب خودتان را معرفی بفرمایید.

منافزاده: سیمین منافزاده، کارشناس ارشد جغرافیا از دانشگاه شهید بهشتی هستم با ۲۷ سال سابقه کار. از زمانی که دوره پیش‌دانشگاهی وارد نظام آموزشی شد، من تمام وقت در این دوره بوده‌ام. دو سه سالی است که دبیرستان هم درس می‌دهم. مطالبی در مورد دوره پیش‌دانشگاهی وجود دارد که دوست دارم برای شما و مسئولان توضیح بدهم تا بچه‌ها بیشتر جذب کتاب شوند.

زارع: اکبر زارع هستم، دبیر جغرافیا. حدود ۲۱ سال سابقه تدریس دارم. هم جغرافیا ۱ و هم جغرافیا ۲ و هم کتاب پیش‌دانشگاهی را تدریس کرده‌ام که البته بیشتر پیش‌دانشگاهی و سوم را درس داده‌ام. متأسفانه، علاقه دانش‌آموزان به درس جغرافیا خیلی کم است؛ به خصوص



سیدمن مناف زاده

من در تدریس جغرافیا شیوه خیلی خاص دارم. مرتب لب تاپ همراه من است و از پاورپوینت، فیلم و انیمیشن استفاده می‌کنم. حدود ۵۰ درصد عکس‌هایی را که در اینترنت درباره جغرافیا وجود داشته است، جمع‌آوری کرده‌ام

واقعی در مدرسه به دانش‌آموزان منتقل کند، می‌تواند. کافی است جدا از برنامه رسمی، کارهای فردی هم انجام بدهد و مثلاً درس جغرافیا را صرفاً به‌طور تئوری تدریس نکند. من می‌بینم دبیران دو تصویر معمولی یا دو عکس هوایی یا ماهواره‌ای با خودشان به کلاس نمی‌برند. این موضوع که جغرافیا، هم به عنوان یک رشته و هم از نظر تأثیر آموزشی تربیتی روی دانش‌آموزان، دچار کاستی شده و اعتبارش را از دست داده است، تا حدی به خود ما دبیران برمی‌گردد. این کاستی‌ها روی فراگیرندگان هم اثر می‌گذارد.

من در تدریس جغرافیا شیوه خیلی خاص دارم. مرتب لب تاپ همراه من است و از پاورپوینت، فیلم و انیمیشن استفاده می‌کنم. حدود ۵۰ درصد عکس‌هایی را که در اینترنت درباره جغرافیا وجود داشته است، جمع‌آوری کرده‌ام. ولی نمی‌دانم چه تأثیری داشته است، چون باز خورد کارم را نمی‌بینم. این علم به نظر من، چه در سطح کلان که در سطح وزارت‌خانه است، و چه در سطح مدرسه، چند حلقه مفقوده دارد. یکی این است که هر شش یا هفت سال علم عوض می‌شود، اما کتاب‌های ما به روز نمی‌شوند.

خیلی از مطالب آن‌ها قدیمی شده‌اند و در نتیجه جواب‌گوی احتیاجات حالا نیستند. ولی من هر بار که درس می‌دهم، به بچه‌ها می‌گویم این موضوع را تغییر بدهید برای من، و همان را بنویسید برای امتحان نهایی و کنکور. در مجموع، به نظر من آموزش جغرافیا در ایران خیلی مهجور است و به سبک و سیاق ۲۰ سال پیش دارد تدریس می‌شود. در این زمینه، به جز آموزش و پرورش، خود ما معلم‌ها هم مقصر هستیم.

چوبینه: آقای زارع، نظر شما در این مورد چیست؟

زارع: درس جغرافیا هم باید تئوری باشد و هم با کار عملی همراه باشد. یعنی در کنار این که جغرافیا را درس می‌دهیم، دانش‌آموزان را باید به بعضی مکان‌ها ببریم. ولی همین کار خیلی دشوار است. یعنی اگر دانش‌آموز را دو بار از مدرسه بیرون ببری، مدیر و اطرافیان مشکل ایجاد می‌کنند. این است که کار ما با موفقیت انجام نمی‌شود.

یکی دیگر این است که اگر ما در مدرسه موفقیتی حاصل کنیم،

رشته‌های تجربی که سال دوم را می‌خوانند بخوانند. بچه‌های رشته ریاضی که اصلاً می‌گویند چرا این کتاب را بخوانیم؟ دانش‌آموزان رشته انسانی هم که می‌خوانند، میل و رغبت چندانی به آن ندارند. چون دانش‌آموزی داشتیم که او به او کتاب را می‌خواند، ولی می‌گفت برای جغرافیا نمی‌خواهم زیاد وقت بگذارم، چون در کنکور تأثیر ندارد. یکی دیگر می‌گفت جنبه کاری ندارد. از طرف دیگر، در مدارس خود مدیران و معاون زیاد به معلم جغرافیا اهمیت نمی‌دهند. این است که معلم جغرافیا هم زیاد میلی ندارد که تلاش بکند. البته در مدرسه‌ای که خودم هستم، احترام قائل می‌شوند، اما گاه برای دوستان همکارم در مدارس دیگر احترام قائل نمی‌شوند.

قانع: محمد ابراهیم قانع، کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری از تربیت معلم تهران، فارغ‌التحصیل ۱۳۷۷ و دبیر مدارس استانی هستیم.

رضائیان: علی رضائیان هستیم، دبیر جغرافیا و کارشناس جغرافیا از شاخه ژئومورفولوژی از دانشگاه رازی کرمانشاه. سابقه ۲۴ سال سابقه تدریس در مدارس، دبیرستان‌ها و مراکز پیش‌دانشگاهی ناحیه ۲ شهر یزد دارم.

چوبینه: از خانم منافزاده پرسیم که چه تعریفی از آموزش جغرافیا دارند و به نظر ایشان جغرافیا چه جایگاهی بین علوم دانشگاهی دارد.

منافزاده: جغرافیا علمی است که بین یک مجموعه علوم واسطه می‌شود و آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد. همان‌طور که در شکل‌های کتاب جغرافیا می‌بینید، این علم با شاخه‌های بسیاری ارتباط دارد. من به جغرافیا خیلی علاقه دارم و این موضوع را همه می‌دانند. یعنی در یزد از هر کسی بپرسید، می‌گوید خانم منافزاده خیلی به این رشته تعصب دارد. انگار بخشی از وجود من است. همواره سعی دارم از جایگاه جغرافیا در مدرسه دفاع کنم. متأسفانه جغرافیا توانسته است برای خودش جایگاهی در دانشگاه کسب کند.

به عقیده من، هر دبیری، چه در رشته جغرافیا چه در رشته دیگری، اگر به رشته خودش اعتقاد داشته باشد و بخواهد آن علم را به مفهوم

کلیپ
جغرافیایی
در مورد
رسوب گذاری
توسط باد
ساختم که در
کشور اول شد



محمد ابراهیم قانع

اصلاً نتیجه آن نسبت به درس‌های دیگر نمایان نمی‌شود. اگر دانش‌آموز در ریاضی از نمره ۷ خودش را بکشد به نمره ۸، مسئولان معلم او را خیلی تشویق می‌کنند که فلائی دانش‌آموز این‌طور شده است. در صورتی که در درس جغرافیا، دانش‌آموزان رتبه‌های بالایی کسب می‌کنند، ولی یک تشویقی برای معلم نمی‌فرستند.

چوبینه: آقای قانع شما هم نظرتان را بفرمایید.

قانع: غیر از مسائلی که خانم منافزاده فرمودند، یک سلسله مسائل جامع هم وجود دارد. یکی از این مسائل، نگاه جامعه به دروس و رشته‌هاست. به محض این‌که بچه به سنی رسید که توانست تشخیص دهد، پدر و مادر او را به کلاس‌های خاص می‌فرستند تا برای رشته‌های پزشکی و مهندسی آماده شود. یعنی نگاه جامعه هم باید اصلاح شود. متأسفانه مشکلات اقتصادی، ناخودآگاه نگاه مردم را به درس‌های تئوری که به اصطلاح نان و آب ندارند، کاملاً منفی می‌کند. یعنی مشکلات اقتصادی جامعه هم تأثیر خودش را می‌گذارد.

مسئله بعدی این است که اگر ما در آموزش جغرافیا یا تاریخ روش‌های سنتی را به کار بگیریم و قدیمی فکر کنیم، هم بچه‌ها خسته می‌شوند و هم خودمان. راهش این است که تنوع به کار ببریم. غیر از اطلاعاتی که داریم و لازم است به روز باشد، کلاس‌داری هم خیلی اهمیت دارد. دبیر جغرافیا خودش باید سبب شود که بچه‌ها به این کلاس و درس علاقه پیدا کنند. همان‌طور که آقای زارع فرمودند، باید کار عملی و بازدید علمی هم داشته باشیم.

ما هنوز آنچنان که باید نتوانسته‌ایم برای مدیر جا بیاندازیم که یک مینی‌بوس در اختیار ما بگذارد تا بتوانیم یک ساعت برویم به نزدیک‌ترین فضای کنار شهرمان. من این کار را انجام می‌دهم. تپه ماسه‌ای است کنار «خلد برین» یزد. شاید بارها از کنار آن رد شده‌ایم، اما نگاهمان به آن نگاه خاصی نبوده است. بچه‌ها را به آن جا می‌برم و یک ساعت و نیمی که آن جا هستیم، بچه‌ها کاملاً با فضای بیابان و زمین‌های تپه‌ماسه‌ای آشنا می‌شوند و لذت خاصی می‌برند و برمی‌گردند و با روحیه شاد در کلاس‌های بعدی ما شرکت می‌کنند. پس نوع کلاس‌داری ما خیلی مهم است.

دیگر این که متأسفانه به کارها و زحمات دبیران توجه نمی‌شود. حالا از خودم تعریفی نباشد، کلیپ جغرافیایی در مورد رسوب‌گذاری توسط باد ساختم که در کشور اول شد. متأسفانه مسئولان استان یزد اصلاً نمی‌پرسند که شما در طول سال گذشته چند مقاله برای مجله زمین‌شناسی فرستادی، چطور فیلم جغرافیا در کلاس پر کردی و در استان اول شدی. اصلاً نمی‌پرسند شما چکاره هستی یا کجا هستی که یک لیوان آب به دستمان بدهند. وقتی که من می‌بینم این‌گونه رفتار می‌کنند، به خودم می‌گویم چرا باید دنبال این کارها بروم؟

چوبینه: آقای رضایی شما بفرمایید تا بعد وارد بحث جدیدی بشویم.

رضاییان: من ابتدا از دست‌اندرکاران برنامه‌ریزی درس جغرافیا تشکر

می‌کنم که چند سالی است درس جغرافیا هفته‌ای سه واحد درسی شده است. به نظر من تلاش دست‌اندرکاران، یعنی جناب‌عالی، خانم دکتر مقیمی و آقای دکتر علی‌جانی. در وزارت‌خانه سبب این موضوع شده

است، چون اکثر رشته‌های درسی دو واحدی هستند. سه واحد درسی، یعنی هفته‌ای چهار ساعت کلاس که از این بابت تشکر می‌کنم.

اما انتقاد این است که وزارت‌خانه می‌گوید مدیر مدرسه تصمیم بگیرد پنج‌شنبه‌ها تعطیل باشد یا تعطیل نباشد. در صورتی که در بخش‌نامه یا به‌صورت تلفنی، به‌طور رسمی گفتند که باید مدارس دولتی به استثنای مدارس خاص دولتی پنج‌شنبه‌ها تعطیل شوند. این تعطیلی پنج‌شنبه باعث شد که یک ساعت درسی از رشته هنرستان کسر شود و جغرافیای ۱ یا جغرافیای عمومی و جغرافیای استان‌شناسی که جدیداً تألیف شده و حجم مطالب آن سنگین است، هفته‌ای دو ساعت تدریس شود. دبیر چگونه می‌تواند آن را تدریس بکند؟ این یکی از مظلومیت‌های جغرافیاست.

مسئله دیگر هم که همکاران اشاره کردند، بی‌توجهی برخی از مسئولان است. در کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی، بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان دکترای جغرافیا دارند. ولی در کشور ما به درس جغرافیا اعتنا نمی‌شود؛ حتی در دانشگاه‌ها. در دانشگاه پیام نور «شکذر»، استاد جغرافیا می‌گوید که درس جغرافیا هیچ ارزشی ندارد. می‌پرسیم چرا؟ می‌گوید دانشجو که واحد انتخاب می‌کند، به‌هیچ عنوان به کلاس درس نمی‌آید. آخر نیم‌سال می‌آید و نمره‌ای می‌گیرد و می‌رود. این چه مفهومی دارد؟

با آقای دکتر علیجانی جلسه‌ای داشتیم. ایشان گفتند امروز، کارشناسی جغرافیا فقط به درد یک کار می‌خورد. پرسیدیم: چی؟ گفتند فقط بیاید مغازه‌ای را باز کند و بالای آن بنویسد بنگاه املاک فلان. جغرافیا فقط برای مکان‌یابی به‌درد می‌خورد، برای موقعیت امروز ما به درد نمی‌خورد. با توجه به این مسائل، کسی که در دوره کارشناسی ارشد جغرافیایی قبول می‌شود، در شک و تردید است که آیا من در این رشته تحصیل کنم یا نه. یعنی جامعه ما تا این حد نسبت به درس علوم انسانی بی‌توجه است.

در آموزش و پرورش هم متأسفانه از صدر تا ذیل، همه نسبت به درس جغرافیا بی‌توجه هستند. بین رؤسای گروه‌های آموزشی، اول درس فیزیک است، دوم درس ریاضی و سوم درس شیمی. در علوم انسانی هم

از ابر است، ولی باران نداریم. در حالی که در گیلان یا تبریز، یک قطعه ابر می‌آید، نیم‌ساعت باران می‌بارد. همین را یاد بگیرید می‌شود جغرافیا. سعی می‌کنم از این دریچه‌ها بچه‌ها را علاقه‌مند کنم. همیشه می‌گویم بچه‌ها، شما به‌عنوان یک دختر، یک مادر، یک همسر، یک کارمند یا دبیر باسواد، جغرافیا را یاد بگیرید. چون می‌گویند ما اصلاً نمی‌خواهیم در دانشگاه رشته جغرافیا را انتخاب کنیم. به همین دلیل همیشه می‌گویم شما اگر جغرافیا یاد بگیرید، به‌عنوان یک شخص باسواد و باارزش‌تری در خانواده‌ها و جامعه‌ها مطرح می‌شوی.

من ۲۷ سال سابقه کار دارم. ۱۶ سال آن را در تهران بودم و بعد به یزد آمدم. متأسفانه در استان یزد نسبت به استان‌های دیگر کشور، به‌علوم انسانی و این‌گونه رشته‌ها ارزش کمتری می‌دهند. چون برای خانواده‌ها این مهم است که فرزندشان پزشکی یا مهندس شود. من می‌بینم، مادرانی که طلا دارند، می‌فروشند تا فرزندشان به کلاس‌های خصوصی برود و در رشته‌هایی قبول شود که جامعه ارزش بیشتری به آن‌ها می‌دهد. با این حال، من هیچ‌وقت دلسرد نشده‌ام. همیشه گردش‌های علمی‌ام پابرجا بوده است. به دیدن گسل‌ها یا مورن‌های یخچالی در مهریز می‌رویم و بچه‌ها از این بازدیدها لذت می‌برند، ولی ته دلم غمگینم. چون می‌دانم این دختر به رشته من علاقه‌مند نمی‌شود، در دانشگاه آن را تحصیل نمی‌کند، و آینده شغلی‌اش را در این رشته نمی‌بیند.

چوبینه: به نظر من، این ایرادی ندارد. می‌توانیم قدری تخفیف قائل شویم و به این سؤال جواب بدهیم که: آیا پزشکی که جغرافیا بلد است، با پزشکی که جغرافیا بلد نیست، تفاوت دارد یا خیر؟

منافزاده: من پارسال مجبور شدم برای اولین بار در پایه دوم تجربی، جغرافیا درس بدهم. از همان ابتدا می‌دانستم که بعضی‌ها می‌خواهند این سه ساعت را به دو ساعت تبدیل کنند. گفتم بچه‌ها شما در یزد خیلی بیماری‌هایی دارید که مال محیط یزد است. در تبریز این بیماری‌ها دیده نمی‌شود. به بندرعباس که می‌روید، بیماری‌هایی مختص آن محیط است را مشاهده می‌کنید. پس پزشک باسواد برای این که خوب تشخیص بدهد منشأ و علل هر بیماری چیست، اول باید محیط آن را بشناسد. عادات‌های غذایی آن جامعه، آداب و سنن آن، و حتی رفتارهایشان را که باعث ناراحتی روحی و روانی می‌شود، بشناسد. همیشه مثال می‌زنم که چرا درصد افسردگی زنان در یزد زیاد است. کسی که پزشک می‌شود باید علل این موارد را در جامعه خودش بداند. یعنی شناخت خوبی از جامعه خودش داشته باشد تا بتواند پزشک خوبی شود.

من می‌گویم پزشک باسواد حتماً باید بطور نسبی جامعه را بشناسد، تاریخ بداند و معلومات جغرافیایی داشته باشد. چون براساس این‌ها می‌تواند پاسخ‌گوی علت بیماری باشد. ما از این انگیزه‌ها خیلی می‌دهیم، ولی تأثیرش همان لحظه است. شاید تا دو زنگ در ذهنشان می‌ماند.

زارع: ما درس جغرافیا را به‌طور کامل و با دقت ارائه دهیم و از دانش‌آموزان هم همان‌ها را می‌خواهیم. من وقتی جغرافیا را درس می‌دهم، بلا استثنای جلسات بعد آن درس را می‌پرسم و از نظر روش آموزش هم سعی می‌کنم دانش‌آموز را جذب کنم. ولی به‌طور کلی، جغرافیا برای

در آموزش و پرورش هم متأسفانه از صدر تا ذیل، همه نسبت به درس جغرافیا بی‌توجه هستند

اول روان‌شناسی است، بعد فلسفه و منطق و عربی. اصلاً توجه نمی‌کنند که مشکل سرگروه جغرافیا چیست. در مدرسه هم کلاس‌های تست و فوق‌برنامه همه برای علوم پایه است. برای علوم انسانی هم فقط برای سه درس اهمیت قائل‌اند: رتبه اول ادبیات عربی، رتبه دوم زبان فارسی و رتبه سوم فلسفه و منطق. بقیه درس‌ها فقط برای نگه داشتن بچه‌ها در کلاس است.

چوبینه: ببینید، همه شما که الان در این بحث شرکت کرده‌اید، به مشکلات درس جغرافیا اشاره کردید. من همه این فرمایشات شما را قبول دارم. خودم هم سال‌ها معلم بودم و می‌فهمم که چه می‌گویید. اما یک طرف قضیه هم این است که ما به‌عنوان معلم جغرافیا، در انتقال مفاهیم جغرافیایی چه تحولی به‌وجود آوردیم. اگر انتظار داریم جامعه نسبت به علمی که ما خوانده‌ایم واکنش مثبت نشان بدهد، ما متقابلاً برای ارتقای این شاخه علمی چه کار کرده‌ایم؟ الان خانم منافزاده اشاره کردند که بیست سال پیش هم وضع همین‌طور بود.

مقاله‌ای دیدم به تاریخ ۸۰ سال قبل از مرحوم **اقبال آشتیانی** که در مورد مشکلات آموزش جغرافیا نوشته بود و انگار وضع امروز ما را شرح می‌دهد. یعنی ۸۰ سال است که ما در انتقال مفاهیم جغرافیایی مشکل داریم. تا وقتی که ما راهی نوآورانه و خلاقانه را در آموزش انتخاب نکنیم، وضع همین‌طور است. دانش‌آموز هم می‌گوید این درس به درد من نمی‌خورد، چرا وقت مرا تلف می‌کنید؟ بیاییم به‌عنوان کسی که دستان داخل این کار است و معلم جغرافیا هستیم، راهی برای بهبود انتقال مفاهیم پیدا کنیم. نمی‌خواهیم دانش جغرافیا را تقویت یا تضعیف کنیم، بلکه می‌خواهیم به مفاهیمی بپردازیم که به درد زندگی بخورد. آیا راهی به نظر شما می‌رسد؟

خانم منافزاده: پسر یکی از همکاران ما لیسانس برق است. اما در دانشگاه پیام نور برنامه‌ریزی شهری خوانده است. تا هر جا که استخدام شد، حقوقش براساس کارشناسی ارشد تعیین شود. گله آقایان واقعاً بجاست. در مورد انتقال مفاهیم باید بگویم، دانش‌آموزان می‌پرسند این درس‌ها کجا کاربرد دارد. و من همیشه برایشان این مثال را می‌زنم که یزد همیشه پر

من وقتی جغرافیا را درس می‌دهم، بلا استثنا جلسات بعد آن درس را می‌پرسم و از نظر روش آموزش هم سعی می‌کنم دانش آموز را جذب کنم

آینده آن‌ها و به‌عنوان یک شغل مطرح نیست. روی این حساب است که می‌گویم توجهی به درس جغرافیا ندارند؛ نه این که توجهی به معلم جغرافیا نداشته باشند.

ما به انجام کار عملی توجه داریم، ولی گاهی با مشکلاتی روبه‌رو می‌شویم، یا مشکلاتی برایمان به‌وجود می‌آورند که ناچار از آن صرف‌نظر می‌کنیم. ولی من و تعدادی از همکاران نهایت سعی‌مان این است که حداقل یکی‌دو بار در سال دانش‌آموز را بیرون ببریم. من قبلاً در مدرسه‌ای بودم که در سال دو تا سه بار دانش‌آموزان را به جاهای خیلی بکر و زیبا می‌بردند. نهایت سعی ما این است که بچه‌ها را به گردش علمی ببریم. همه تلاشمان هم این است که درس جغرافیا را خوب ارائه بدهیم.

قانع: من به نظریه آقای **گاردنر** که قائل به تنوع هوش‌های هشت‌گانه است، معتقد هستم و آن را در کلاس پی‌گیری می‌کنم. فرض کنید بچه‌ها را به اردوهای خاص می‌برم یا در تابستان به ادارات مراجعه می‌کنم و از آن‌ها منابع و اطلاعات می‌گیرم. از جمله، از اداره منابع طبیعی، تعدادی عکس‌های ماهواره‌ای خیلی بزرگ گرفته‌ام که چند نسخه از آن در مدرسه دارم. این عکس‌ها برای بچه‌ها خیلی مفیدند و به انتقال هر چه بهتر مفاهیم کمک می‌کنند.

در مجموع تا آن‌جا که می‌توانم از روش‌های مناسب و مؤثر کلاس‌داری، همان‌طور که همکاران فرمودند، بهره می‌گیرم. برای مثال، وقتی در کلاس به منطقه‌ای می‌رسیم به نام بیابان، شعرهای مرتبط با آن را می‌خوانم. حتی به صورت گروهی همه با هم شعر می‌خوانیم. وقتی بحث بارندگی می‌شود، بچه‌ها شعر «باز باران با ترانه» را می‌خوانند که نوعی هماهنگی صمیمیت، یکدلی و شور یادگیری جمعی در کلاس ایجاد می‌شود و روحیه شادی در بچه‌ها به‌وجود می‌آید. البته معلم باید مراقب باشد که کنترل از دستش خارج نشود. یعنی از طریق موسیقی می‌توان هم اطلاعات را انتقال داد و هم کلاس شادی داشت.

روش دیگر استفاده از رایانه است. مثلاً در طول تابستان من به ادارات شهر از جمله، اداره منابع طبیعی یزد یا میراث فرهنگی می‌روم و روی سی‌دی و فلش، اطلاعات و عکس‌های تاریخی می‌گیرم. این اسناد را چند بار در سال در اتاق رایانه مدرسه برای دانش‌آموزان نمایش می‌دهم و آن‌ها کاملاً علاقه‌مند می‌شوند. درحالی‌که اگر به روش سنتی و سخن‌رانی این مفاهیم را انتقال بدهیم، هم خودمان خسته می‌شویم و هم دانش‌آموزان. این موضوع باید از ذهن بچه‌ها پاک شود که جغرافیا فقط خواندن، خواندن و خواندن است. بیاییم با تصویر، موسیقی و گردش علمی، ذهنیت بچه‌ها را تغییر دهیم و آن‌ها را فعال کنیم.

رضائیان: درسی در کتاب جغرافیای پیش‌دانشگاهی آمده است با عنوان «مدل‌های جغرافیایی». ای‌کاش صفحه دوم این درس سوای مدل‌های جغرافیایی بود و آن را به ابتدای جغرافیای ۱ می‌آوردند. در این درس می‌خوانیم: «طبیعت آزمایشگاه جغرافیاست». این جمله برای من جمله پرمفهومی است. من اگر بخوایم «جلگه»، «دشت» یا رابطه انسان و محیط را درس بدهم، این کار را با یک فیلم، یک اسلاید، یا حداقل یک عکس انجام می‌دهم. زیرا با این روش، همان لحظه دانش‌آموز مطلب را می‌گیرد و فوراً سؤالات جالبی به ذهن او می‌رسد و همان لحظه هم می‌پرسد که رشته جغرافیا در دانشگاه چه‌طوری است. یعنی تا این حد علاقه‌مند می‌شود. ولی متأسفانه وقتی که همین دانش‌آموز با این دیدگاه وارد جامعه می‌شود، نظرش به کلی تغییر می‌کند. ما برای ارتقا و بالا بردن کیفیت جغرافیا جز بردن دانش‌آموز به طبیعت راه دیگری نداریم و فقط هم به این طریق می‌توان دانش‌آموز را علاقه‌مند کرد.

چوبینه: حالا می‌رویم سر اصل مطلب. با توجه به سابقه کاری که دارید، با توجه به آشنایی که با مسئله دارید، و با توجه به راه‌حل‌هایی که پیشنهاد می‌دهید، لطفاً فرمایید به نظر شما مجله ما در زمینه حل مشکلات آموزش جغرافیا چه نقشی می‌تواند داشته باشد؟ اصلاً نقشی دارد یا نه و ما فقط وقت تلف می‌کنیم؟ و اگر نباشد چه اتفاقی می‌افتد؟ به نظر شما چه کار باید بکنیم؟

منافزاده: این مجلات رشد را آن زمانی که من تازه استخدام شده بودم، آقای دکتر شکوئی، و آقای **شیخ‌الاسلامی** و آقای **وحدتی تبار** منتشر می‌کردند. من از شماره ۱ جغرافیا را جمع کردم و واقعاً هنوز هم برایم ارزش دارند. وقتی که دنبال مطلب خاصی که قبلاً خوانده‌ام می‌گردم، به سراغ آن‌ها می‌روم. مجلات قدیمی رشد بیش از مجلات رشد حالا از نظر معلم جغرافیا منبع رجوع بودند. مطالب مجلات حالا خیلی ثنوری شده‌اند. یعنی بیشتر برای دانشجوی دوره دکترا و فوق لیسانس منبع هستند تا برای یک دبیر خصوصاً دبیری که تازه استخدام شده است. به یاد دارم دکتر شکوئی گفت و گویی با خانم دکتر **فشارکی** داشتند که در مجله چاپ شده بود. من زیر جمله‌هایی از آن را خط کشیده بودم و سر کلاس برای دکتر شکوئی خواندم و توضیح دادم و ایشان تعجب کردند که من این قدر مطلب را با دقت خوانده‌ام. گفتم استاد من این مطالب را سر کلاس برای دانش‌آموزانم گفته‌ام. ولی مطالب مجلات رشد الان را نمی‌توانم در کلاس به بچه‌ها ارائه بدهم. همکاران وقتی مطلبی را می‌خواهند که در دوره قدیم مجلات رشد جغرافیا آمده است، به من مراجعه می‌کنند. مثلاً مقاله‌ای بود از آقای دکتر **محمودی** درباره بیابان که دکتر **لاجوردی** به دنبال آن می‌گشت و از من گرفت. مطالب آن دوره‌ها دبیران را راهنمایی می‌کردند، ولی الان اصلاً به درد دبیران نمی‌خورند. از نظر ثنوری، سطح مطالب بالاست. مقالات بسیار غیر کاربردی شده‌اند. شاید برای دانشجویان دوره‌های تکمیلی خیلی مفید باشد.

نمی‌دانم از نظر تعداد صفحات چقدر دستتان باز است، ولی اگر میسر باشد پیشنهاد می‌کنم در هر شماره چند صفحه را به یک استان و گروه جغرافیای آن اختصاص بدهید تا آن‌ها مطالب، خواسته‌ها، و دیدگاه‌ها و



علی رشانیان

نوآوری‌هایشان را در آن چند صفحه ارائه بدهند.

چوبینه: پیشنهاد جالبی است، منتها یکی در یزد پیدا بشود که این کار را بکند. از من نخواهید که بروم در مورد ۳۰ استان بنویسم.

منافزاده: نه در یزد، در کل ایران. سرگروه هر استان می‌داند که این کار را به چه کسی بسپارد. همین چند صفحه انگیزه‌ای می‌شود تا من دنبال کار و مطلب جدیدی بروم و بالاخره تکانی به خودم بدهم. این تأثیر مثبتی روی کارشناسان استان‌ها می‌گذارد و سبب می‌شود احساس کنند در رشد آموزش جغرافیا شریک هستند. در استان‌ها آدم احساس منزوی بودن می‌کند. من در تهران این احساس را نداشتم. دائم در سخنرانی‌های جغرافیا، همایش‌ها و کنگره‌ها شرکت می‌کردم.

در استان‌های ما چون حالت انزوا هم وجود دارد، رکود بیشتر است و این رکود باعث می‌شود ما دنبال هیچ چیز جدیدی نرویم. برویم در دسترس‌مان نیست و متأسفانه جو غالب هم، جو دنبال مطالب جدید، کتاب‌های جدید و یا فناوری‌های جدید نرفتن است. و چه حیف، چون شاگردها از ما مطالب جدید می‌خواهند و اگر به آن‌ها مطالب جدید ندهیم، گناه کرده‌ایم. اگر شما آن چند صفحه را به استان‌ها اختصاص بدهید، من فکر می‌کنم تکانی و سونامی کوچکی برای دبیران باشد که وارد این گود بشوند و بتوانند کاری انجام بدهند.

چوبینه: پیشنهاد خوبی است. من با خودم قرار گذاشتم که در اولین نشست سرگروه‌های استان‌ها اعلام کنم که ما می‌توانیم برای هر استان ویژه‌نامه‌ای منتشر کنیم. یکی به این شکل باشد که در هر شماره ۴ تا ۸ صفحه به یک استان براساس حروف الفبا اختصاص بدهیم که به این ترتیب یزد می‌شود آخرین استان.

یک راه دیگر هم به قول خانم منافزاده، این است که ما مقاله‌ای چاپ نکنیم، چون مقالات ما به درد دانشجو می‌خورد. ممکن است به درد معلم. نخورد. پس بیاییم چند شماره پشت‌سرهم، هر شماره از مجلات را به چهار استان بدهیم. بگوییم این چهار استان محتوای این شماره مجله ما را آماده کنند. می‌توانید دیدنی‌ها و مکان‌هایی را که برای بازدید علمی در آن استان مناسب هستند، معرفی کنند. این یک انتقال تجربه هم هست. منتها تجربه به من می‌گوید که همکاران ما به هزار و یک دلیل حوصله نوشتن ندارند.

منافزاده: آقای قانع می‌گویند من یک کلیپ ساختم. من مثالی می‌زنم، بهتان بر نخورد. من می‌گویم هیچ گربه‌ای محض رضای خدا موش نمی‌گیرد. پس اگر من مقاله می‌نویسم و یا کلیپ می‌سازم، درست است که از درون ارضا می‌شوم، ولی دنبال امتیازاتش هم هستم.

قانع: آقای دکتر دیروز از تهران با من تماس گرفتند که فیلم شما به مرحله بعدی راه پیدا کرده است. اگر به فرهنگیان فیلم‌ساز انگیزه بدهند خیلی پیشرفت می‌کنند.

منافزاده: شما می‌بینید که دارید مطرح می‌شوید شما که می‌گویید که فرهنگیان نمی‌نویسند، اگر همین که قرار است اسمش در این مجله باشد برای معلم نمونه استفاده می‌کند برای سازماندهی امتیازش را استفاده می‌کند. اگر آدم درون‌گرایی باشد و رشته‌اش را دوست داشته

باشد، همین که چیزی را می‌نویسد خودش لذتش را می‌برد، پس بستگی به افراد دارد.

چوبینه: ببینید ما هر دو بعد را در نظر گرفتیم. از یک طرف امتیاز دارد و در ارتقای مؤثر است و از طرف دیگر، اسمش به‌عنوان نویسنده مقاله مطرح می‌شود و از بابت درج هر صفحه مطلب در مجله حق‌الزحمه‌ای می‌گیرد. درست است که صفحه مجله با صفحه کتاب درسی فرق می‌کند، اما فشاری هم که در نوشتن کتاب درسی هست، در نوشتن مقاله نیست. شما دستتان بازتر است و می‌توانید بنویسید. آقای زارع نظرتان را در مورد مجله و این که چه ظرفیتی دارد برای این که بتواند به آموزش جغرافیا کمک کند، بفرمایید.

زارع: مجله، هم برای دانش آموز و هم برای معلم می‌تواند کمک خوبی باشد. اگر این مجله برای دانش آموز مشخص کند که در آینده با مدرک فوق‌دیپلم کارشناسی یا کارشناسی ارشد، در چه مؤسسات و ارگان‌هایی می‌توان مشغول کار شد، دانش آموز از همان دوره متوسطه تصمیم خود را می‌گیرد. الان خود معلم هم نمی‌داند فارغ‌التحصیل جغرافیا در چه ارگان‌هایی می‌تواند خدمت کند.

امروزه جغرافیا در علوم سیاسی هم کاربرد دارد. دانش آموز باید از این گونه موارد آگاه باشد. اگر بتوانیم دانش آموزان را به این طریق راهنمایی کنیم، خودشان جذب می‌شوند.

چوبینه: در شماره ۵۲ مجله رشد آموزش جغرافیا یک مطلبی را ترجمه کردم تحت عنوان «چه مشاغلی را می‌توان با جغرافیا انجام داد.» در ایران خیلی قابل تطبیق شاید نباشد. در آن مقاله آمده است که فارغ‌التحصیل رشته جغرافیا ۱۱۳ شغل را می‌تواند احراز کند؛ از مأمور ثبت اطلاعات علمی گرفته تا مشاور محیط‌زیست. این یک نمونه است. شاید از این دست کارها را همکاران ما بتوانند انجام دهند و ما در مجله معرفی کنیم.

الان زمانه‌ای است که به راحتی منابع عظیمی از اطلاعات در اختیار

شما قرار دارد. با یک کلیک، دنیایی از مطلب به زبان مادری در اختیاران قرار می‌گیرد. منتهای استفاده از این حجم انبوه اطلاعات هم وقت می‌خواهد، هم حوصله و هم انگیزه. مجله شاید بتواند این انگیزه را فراهم بکند. ما بسترش را فراهم کرده‌ایم. هرکس در این رابطه موضوعاتی بنویسد خارج از نوبت چاپ می‌شود.

آقای قانع، شما نقش مجله رشد جغرافیا را در بهبود وضعیت آموزش جغرافیا چگونه می‌بینید؟

قانع: بنده در کلاس‌های تربیت‌معلم تدریس می‌کنم. برای این کلاس‌ها از مجلات قدیمی مقالات مرتبط با بحث روز را تکثیر می‌کنم و در اختیار دانشجویان قرار می‌دهم. روی این موضوع‌ها که مشابه با موضوع تدریس بنده است طی این زمان خاصی مبادله می‌شود و روی بحث و مطالعه می‌شود و نتیجه را خود دانشجویان در کلاس مطرح می‌کنند.

در مورد نگارش مقاله باید بگویم بنده همواره علاقه داشته‌ام به مجله مقاله ارائه بدهم. تازگی‌ها هم علاقه‌ام بیشتر شده است. اما این موضوع برایم به غولی تبدیل شده است. یعنی فکر می‌کنم مقاله‌ای که فرستادم باید مراحل اداری طولانی را طی کند و عملاً این فاصله خیلی زیاد است. از این رو به خودم می‌گویم چرا این کار را انجام بدهم. اگر به شکل ویژه‌نامه استان باشد، من حاضرم اولین فرد بعد از همکاران محترم باشم؛ یعنی نفر چهارمی باشم که مقاله می‌دهم.

مطالب کاربردی مجله این امکان را به بنده به عنوان دبیر مدرسه می‌دهند که از یک یا دو صفحه مطلب روز خلیج فارس یا سونامی در ژاپن، بلافاصله یک نسخه تکثیر کنم و در ویتترین مدرسه، جلوی چشم بچه‌ها قرار دهم تا تصور بچه‌ها از جغرافیا عوض شود. به این ترتیب دبیر فعال می‌شود و دانش‌آموزان درمی‌یابند که معلمان جغرافیا دنبال کارند و فعال‌اند. متأسفانه الان در مورد دسترسی به مجله ضعف وجود دارد. شاید این مشکل در سطح استان وجود دارد، شاید هم به بعضی از مدرسه‌ها می‌رود و به بعضی از مدرسه‌ها نمی‌رود.

چوبینه: در مورد این که مقاله نوشتن نگرانی ایجاد می‌کند، درست می‌گویید. خیلی طول می‌کشد تا مقالات علمی چاپ شوند. یعنی حدود یکسال و نیم طول می‌کشد تا نوبت چاپ مقاله برسد. اما مقالاتی که در موضوع آموزش جغرافیا باشند، مثل بحث‌هایی که این‌جا داشتیم، یا معرفی مکان‌های مناسب برای بازدید علمی، خارج از نوبت چاپ می‌شوند. به محض این که به دست ما برسد، در اولین شماره چاپ می‌کنیم، مثلاً در مورد فرایندهای تغییر شکل ساحل خلیج فارس کسی مقاله علمی نوشته است.

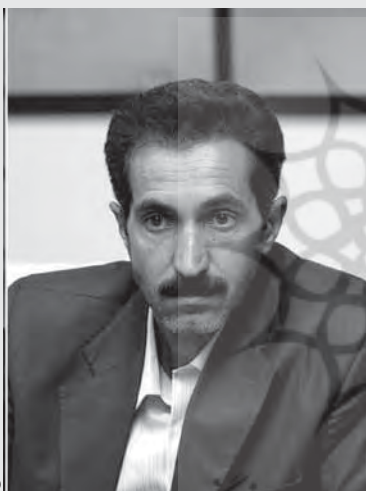
این مطلب در تمام کتاب‌ها هست. اگر نویسنده خوب نوشته باشد، قبول می‌شود و می‌رود در نوبت. اما این مطلب به موضوع آموزش جغرافیا ارتباط ندارد. موضوعات آموزش جغرافیاست که به درد من معلم می‌خورد. مثلاً شما در تدریس فلان بخش از کتاب، به نکته‌ای رسیدید و متوجه شدید که اگر این نکته را دقت نکنید، بچه‌ها فلان موضوع را بد می‌فهمند. خب این خیلی ارزشمند است.

کارها و وظیفه ما این است که نکات و ظرایف را اشاعه دهیم تا

همکاران متوجه شوند. شاید همکاران اصلاً به این نکات توجه نکرده و از آن‌ها رد شده‌اند. به این ترتیب برمی‌گردند به عقب و تازه متوجه می‌شوند. **منافزاده:** اصلاً وقتی می‌گوییم متولی رشد آموزش جغرافیا آموزش و پرورش است، یعنی باید در خدمت نیازهای معلم باشد. رشد از شماره اول تا الان خیلی تغییر کرده است. اصلاً لزومی ندارد که مقالات تا این حد تئوریک باشند. سه یا چهار شماره پیش بود که مجله را ورق زدیم و دیدیم نیازی به این مطالب نداریم.

چوبینه: ما بالاخره باید این مجله را سرموقع چاپ کنیم. متأسفانه معلم‌ها نمی‌نویسند. علت این که این عده کثیر به یزد آمده است و فردا به استان دیگری می‌رود، این است که به معلم‌ها بگوید بیایید با ما همکاری کنید. نمی‌نویسند، همه ایستاده‌اند کنار و می‌گویند این مطالب نیازمان نیست.

منافزاده: من از شما دلخوری دارم. یادتان هست پارسال به شما تلفن زدیم. من آمده بودم از توی کتاب‌های دانشگاه آزاد ایران، مدل‌های



جغرافیایی را تهیه کرده بودم و برایتان فرستادم. در یزد این مطلب را به یک دبیر زمین‌شناسی دادم که تازه فوق‌لیسانس خود را گرفته بود. مرا خیلی دعا کرد. می‌پرسید این کتاب را از کجا آورده‌ای. چه قدر من این مدل‌ها را بریدم و به دست دانش‌آموزان دادم. همین علاقه همکاران و دانش‌آموزان باعث شد من این مطلب را برای شما بفرستم.

چوبینه: بله یادم هست که صحبت کردیم. چین خوردگی‌ها، شکستگی‌ها و گسل‌ها. اما ای کاش شما این مطالب را با دست می‌کشیدید و نمی‌رفتید از روی کتاب بنویسید.

منافزاده: من نمی‌خواستم از مسیر امانت‌داری کتاب خارج شوم. **چوبینه:** درست می‌فرمایید، اما چاپ از کتاب برای ما مقدور نیست. چون فردا به ما می‌گویند که این کتاب قبلاً جایی چاپ شده است و مؤلف دارد.

منافزاده: من هم اصلاً ننوشته بودم نویسنده‌ام، نوشته بودم گردآوری.

چوبینه: درست است، حرف شما را می‌پذیرم. منتها بحث بر سر این است که همین طوری عریان نمی‌شود مطلبی را از کتاب جدا کرد و بخشی از مقاله کرد. یک تغییری بالاخره در آن باید می‌دادید. اتفاقاً مقاله خوبی بود. اما وقتی برای داوری فرستادیم، می‌دانید پایین برگه داوری چه نوشتند؟ این که در کتاب دیگری قبلاً چاپ شده است، اساساً قابل چاپ در مجله نیست. شما صفحه شناسنامه مجله را نگاه کنید. شرط کرده است مجله فقط مطالبی را چاپ می‌کند که قبلاً هیچ‌جا چاپ نشده باشند.

منافزاده: گله دوم من این است که دو سال منتظر بودم با من تماس بگیرید. ای کاش تماس می‌گرفتند و می‌گفتند که منافزاده این‌جای مطلب را این‌طور تغییر بده و دوباره بفرست.

چوبینه: درست است، اما امکان این کار را نداشتیم. شما باور نمی‌کنید، این مجله را دو نفر دارند می‌گردانند.

و نه مدیرکل در سطح بالا، دقت نکرده‌اند. در صورتی که من گاهی این مجله را می‌خرم، مشترک نیستم که همیشه برایم بیاید. مقالات و تصاویر جالبی دارد.

من فکر می‌کنم این مجله بسیار مؤثر است، به شرط این که در مدارس به موقع توزیع بشود. حداقل به کتابخانه مدارس یک نسخه بیاید. هزینه‌ای هم ندارد. فصل‌نامه است و هر شماره ۵۵۰ تومان است که در سال می‌شود ۲۲۰۰ تومان. اگر یک‌دفعه از آژانس استفاده نکنیم و با اتوبوس برویم، پولش درمی‌آید. مهم این است که مدیران ما با این مسائل آشنا نیستند و مقصر من دبیر هستیم.

چوبینه: من از شما تشکر می‌کنم که با وجود خستگی در این جلسه شرکت کردید. امیدوارم مباحث این جلسه مورد استفاده بقیه همکاران در سایر استان‌ها قرار بگیرد. اگر اضافه بر آن چه که گفته شد، نکته‌ای مدنظرتان است، لطفاً بفرمایید.

قانع: آیا من الان می‌توانم از شما قول بگیرم که اگر در اولین فرصت مقاله‌ای برای مجله بفرستم، حضرت‌عالی نگاه خاصی به آن بیندازد؟

چوبینه: اگر شما قبول می‌کنید که متولی این کار شوید و با استان‌های دیگر هماهنگ شوید، من به عنوان مدیر داخلی مجله به شما قول می‌دهم مطالبی که شما فراهم می‌کنید را به ترتیب به صورت ویژه‌نامه برای همه همکارانم چاپ کنیم. مشکل من این است که به تنهایی نمی‌توانم همه این کارها را انجام دهم. به گروه‌های آموزشی بگویید که ما به چنین پیشنهادی رسیدیم. داوطلبان مشخص شوند و یک ضمانت نامه اجرایی هم باشد. نمی‌شود کار را شروع کنیم و نیمه‌کاره رها کنیم. باید تا آخرش برویم.

منافزاده: این ویژه‌نامه که می‌گویید به نظر من، سنگ بزرگی است که ممکن است اتفاق هم نیفتد. پیشنهاد من خیلی ساده‌تر است. اگر چهار صفحه را بدهید به یک استان خیلی کار شما راحت‌تر می‌شود.

چوبینه: پس بگذارید چیزی خدمت شما بگویم. به ترتیب حروف الفباء، استان یزد آخرین استان است. تا نوبت به شما برسد، می‌دانید چند سال طول می‌کشد؟ هشت سال طول می‌کشد. هشت سال بعد، کی هست که این حرف‌ها را ادامه بدهد. اگر ما بتوانیم در هر شماره پنج استان را معرفی و مطالبشان را چاپ کنیم، ظرف یک‌سال و نیم سال همه استان‌ها معرفی می‌شوند.

منافزاده: بله، می‌تواند یک صفحه باشد.

چوبینه: برای شروع می‌توانیم بنویسیم که ما چنین جلسه‌ای در یزد داشتیم و این پیشنهاد مطرح شد. دوستان یزدی مطلب مربوط به خود را نوشتند و فرستادند. استان‌های دیگر، اگر شما هم می‌خواهید ویژه‌نامه استان‌تان چاپ شود، بسم‌الله.

پیشنهاد می‌کنم درباره مناطق قابل استفاده برای انجام بازدید علمی در استان یزد بنویسید و نقشه آن را هم بکشید. ایستگاه‌های بازدید بگذارید. این برای دیگران الگو می‌شود و بقیه معلم‌ها همین کار را می‌کنند. یا می‌توانید مثلاً، روش‌های تجربه‌ای جدید در فلان درس از کتاب درسی دبیرستان و این که فلان مبحث را چگونه تدریس کنیم، بنویسید. حتی می‌توانید خاطرات آموزشی خودتان را به عنوان معلم جغرافیا بنویسید. از همه شما که در این بحث شرکت کرده اید سپاسگزارم

بنده در کلاس‌های تربیت معلم تدریس می‌کنم. برای این کلاس‌ها از مجلات قدیمی مقالات مرتبط با بحث روز را تکثیر می‌کنم و در اختیار دانشجویان قرار می‌دهم

منافزاده: من حرفی ندارم، فقط می‌خواهم بگویم که به خاطر وجود این مسائل همکاران نمی‌خواهند مقاله بدهند و دل‌سرد می‌شوند.

چوبینه: بله، از هر هفت مقاله یکی پذیرفته می‌شود. مقاله‌های ضعیف را نمی‌توان چاپ کرد. خود نویسنده چاپ شده آن را ببیند، شرمند می‌شود. آقای رضایی، شما لطفاً در مورد نقش مجله رشد جغرافیا بفرمایید.

رضائیان: مجله رشد آموزش جغرافیا مخصوص آموزش و پرورش است و بی‌شک در آموزش جغرافیا نقش مؤثری دارد. اما این مجله در مدارس اصلاً توزیع نمی‌شود. حتی در کتابخانه مدارس یک نمونه از آن نیست. به دو کتابخانه این‌جا مراجعه کردم، دیدم ظرف ۱۰ سال اخیر هیچ مجله‌ای از رشد جغرافیا ندارند. موضوع این است که مسئولان به این مجله توجهی ندارند. نه مسئول کتابخانه، نه مدیر آموزش و پرورش